

داغی صحرای محشر

روزی پیامبر اکرم(ص) یک درهم به سلمان و یک درهم به ابوذر داد. سلمان درهم خود را انفاق کرد و به بینوایی بخشید، ولی ابوذر با آن لوازمی خرید. روز بعد پیامبر دستور داد آتشی افروختند. سنگی نیز روی آن گذاشتند. همین که سنگ گرم شد و حرارت و شعله‌های آتش در سنگ اثر کرد، سلمان و ابوذر را فراخواند و فرمود: «هر کدام باید بالای این سنگ بروید و حساب درهم دیروز را پس بدهید.»

سلمان بدون درنگ و ترس، پای بر سنگ گذاشت و گفت: «در راه خدا انفاق کردم» و پایین آمد. وقتی که نوبت به ابوذر رسید، ترس او را فراگرفت. از اینکه پای برهنه روی سنگ داغ بگذارد و خرید خود را شرح دهد، وحشت داشت. پیامبر فرمود: «از تو گذشته؛ زیرا حسابت به طول می‌انجامد، ولی بدان که صحرای محشر از این سنگ داغ‌تر است.»

[آشنایی با اسوه‌ها، سلمان فارسی، ص ۱۲۵؛ به نقل از پند تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۰]



نماز می‌گزاردی یا پی‌جوال می‌گشتی؟!

در احوال شیخ ابو العباس جوالیقی چنین نوشته اند: «وی در آغاز مردی جوال باف بود. روزی وقت عصر، با شاگرد خود حساب جوال‌های خویش می‌کرد و یکی از آنها در آن میان ناپدید بود. زمانی که به نماز مشغول شد، ناگهان به خاطرش آمد که آن جوال را به چه کسی داده است. پس از اتمام نماز، شاگرد خود را از وضع جوال گم شده آگاه ساخت. شاگرد گفت: ای استاد! نماز می‌گزاردی یا پی‌جوال می‌گشتی؟ استاد از سخن شاگرد به خود آمد و دست از دنیا کشید و به تهذیب خویش همت گماشت تا آنکه آخر الامر در زمره اولیاء الله درآمد و به آن پایه رفیع نائل گردید.»

[نشان از بی‌نشانها، ص ۳۹۶]

«أَنْتَ بَرِيءٌ مِنَ النَّارِ» [جرعه‌ای از اقیانوس، صفحه ۲۹۱]

آیت الله شیخ مهدی امامی مازندرانی می‌فرمود: عده‌ای از مازندرانی‌ها برای زیارت به عتبات عالیات وارد شدند. شخص ساده‌ای در بین آنها بود که اگر چراغ سبز بارگاه حضرت علی (علیه السلام) را می‌دید و به او می‌گفتند آن نور علی (علیه السلام) است باور می‌کرد. بعد از زیارت و درحال برگشت از حرم، یکی از افراد کاروان از او پرسید آیا تو برات آزادی از جهنم را گرفتی؟ شخص ساده گفت نه، مگر شما گرفتید؟

گفتند آری! آن شخص ساده به حرم برگشت که برات آزادی از جهنم را بگیرد. همراهان و دوستان هرچی به او گفتند که ما شوخی کردیم، او باور نکرد و با همان سادگی و صفای باطن به حرم حضرت امام علی (علیه السلام) رفت و کنار ضریح نشست و گفت: اینها من را ساده پنداشته‌اند! مگر شما هم من را ساده گرفته‌ای؟! تا برات آزادی از آتش جهنم رانده‌اید از اینجا نمی‌روم. درهمین اثناء، دستی منور به نور سبز از ضریح بیرون آمد و نوشته‌ای به دست آن مرد ساده داد که بر روی آن نوشته بود: «أَنْتَ بَرِيءٌ مِنَ النَّارِ» تو از آتش دور هستی.



نقطه شروع ناخالصی

خیلی‌ها باور نمی‌کردند فرمانده توپخانه سپاه این قدر کم حقوق می‌گیرد؛ وقتی هم که خواستند حقوقش را زیاد کنند عصبانی شد و نداشت، توی جلسه‌ای بهش یه تلویزیون هدیه دادند اما قبول نکرد گفتند: این هدیه رو به همه فرماندهان دادند چرا نمی‌گیری؟! گفت: ناخالصی عمل یه نقطه شروع داره ممکنه قبول این هدیه نقطه شروع ناخالصی زندگی ام باشه، نمی‌خوام ذره‌ای ناخالصی توی عملم باشه من با خدا معامله کرده‌ام، هدیه رو هم از خودش می‌گیرم.

(خاطره‌ای از سردار شهید حسن شفیعی زاده، کتاب حکایت فرزندان فاطمه، جلد ۱، ص ۴۰)



سوال

تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

جواب

تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هرچند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می‌شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده، نمی‌تواند در آن تصرف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرف کند، مقدار خمس آن را ضامن است، و چنانچه با عین مال غیر مخمس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولی امر خمس است، که پس از اجازه ولی امر باید خمس آن کالا یا زمین را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد.